

✱ محمود سلطان، تحلیلگر ارشد مسائل خاورمیانه در الجزیره نت

نقش خاورمیانه در راهبرد آمریکا دستخوش تغییرات بنیادین شده است. با کاهش اهمیت نفت و تهدید تروریسم، همراه با هزینه‌های سنگین مداخلات طولانی، فشار افکار عمومی و محافل فکری برای خروج یا کاهش حضور واشنگتن افزایش یافته است. هم‌زمان، قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در حال بازتعریف نقش خود هستند و روایت «خروج آمریکا» به ابزاری برای سنجش رفتار چین و سایر رقیبا تبدیل شده است. به گزارش از الجزیره نت، راهبرد امنیت ملی دولت ترامپ به‌صراحت تأکید می‌کند که ایالات متحده به‌دنبال خاورمیانه‌ای است که نه به پناهگاه امن و بستری برای رشد افراط‌گرایی تبدیل شود، نه زیر سلطه هیچ قدرت دشمن آمریکا قرار گیرد و در عین حال، به ثبات بازار جهانی انرژی یاری برساند. این اولویت‌ها در امتداد مسیر دولت‌های پیشین آمریکا تعریف شده‌اند؛ جایی که تروریسم، تضعیف امنیت و رفاه اسرائیل و نیز مسئله نفت، همچنان سه محور اصلی تمرکز واشنگتن بر خاورمیانه را شکل می‌دهند.

در چارچوب این منافع، ایالات متحده هر سال ده‌ها میلیارد دلار هزینه می‌کند تا به‌اصطلاح روندهای سیاسی و امنیتی خاورمیانه را «مدیریت» کند. این خط‌مشی دیرپای سیاست خارجی آمریکا، بارها با موجی از انتقادهای داخلی روبه‌رو شده است؛ به‌ویژه از جانب جریان‌های محافظه‌کار که بر لزوم تمرکز منابع مالی بر بحران‌ها و مشکلات داخلی تأکید دارند و می‌گویند حمایت بی‌قیدوشرط از برخی متحدان منطقه‌ای، با شعار «اول آمریکا» در تعارض است. در یکی از دقیق‌ترین برآوردهای موجود نشان می‌دهد که اگر ایالات متحده از مأموریت خاورمیانه‌ای خود دست بکشد، می‌تواند سالانه بین ۶۵ تا ۷۰ میلیارد دلار صرفه‌جویی کند؛ رقمی که مستقیماً به خزانه آمریکا بازخواهد گشت. بر اساس برآوردهای جاستین لوجان، پژوهشگر اتاق فکر آمریکایی «Defence Priorities»، سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه هم پرهزینه است و هم تا حدی شگفت‌آور؛ چرا که این منطقه، از منظر نظری و راهبردی، در حاشیه دوردست منافع مستقیم واشنگتن قرار می‌گیرد. خاورمیانه تنها حدود ۳٫۳ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را در اختیار دارد؛ در حالی که این سهم در نیمکره غربی ۳۲٫۵ درصد و در هر یک از اروپا و شرق آسیا ۲۵ درصد است.

جمعیت جهان را شامل می‌شود و حتی اگر فرض کنیم قدرتی بتواند این منطقه را به‌طور کامل زیر سلطه خود درآورد یا به اشغال خویش درآورد، باز هم به‌سختی خواهد توانست تهدیدی نظامی جدی و مستقیم علیه ایالات متحده ایجاد کند.

لوجان استدلال می‌کند که این باور رایج در واشنگتن، مبنی بر اینکه خاورمیانه برای امنیت ملی آمریکا اهمیتی فوق‌العاده دارد، بر «نظریه‌هایی مبهم» درباره اقتصاد انرژی، توازن قوای منطقه‌ای و تهدید تروریسم استوار شده است. برداشتی که به‌زعم او، بیش از آن‌که بر واقعیت‌های عینی اقتصادی و راهبردی تکیه داشته باشد، بر بدبینی‌های امنیتی و عادت‌های ریشه‌دار سیاست‌گذاری بنا شده است. پس از ارائه طرح دونالد ترامپ برای آتش‌بس در غزه در پایان سپتامبر ۲۰۲۵، این پرسش‌ها بار دیگر در کانون توجه قرار گرفت. ویل والدورف، استاد دانشگاه ویک فورست در وب‌سایت «دیفنس وان» نوشت که واشنگتن «بیش از اندازه به خاورمیانه اهمیت می‌دهد، و تأکید کرد به‌جای آن‌که ایالات متحده عمیق‌تر در امور این منطقه مداخله کند،

ارتش اسرائیل پس از دو سال جنگ فرسوده شد

یک روزنامه صهیونیستی در گزارشی فاش کرد که پس از دو سال و دو ماه جنگ شدید در هفت جبهه، ارتش اسرائیل فرسوده شده، افسران خسته‌اند و سربازان رؤیای بازگشت به خانه‌هایشان را دارند.



به گزارش از خبرگزاری شهاب، روزنامه معاریو در این گزارش افزود که ارتش اسرائیل با کمبود نیرو به میزان نزدیک به ۱۲ هزار نفر روبه‌رو است.

در این گزارش آمده است: از این شمار ۹ هزار نیروی رزمی و حدود ۳ هزار نیروی پشتیبانی هستند.

معاریو افزود: به‌عبارت دیگر، ارتش اسرائیل اکنون به اندازه یک لشکر منظم کمبود نیرو دارد و قرار است در سال ۲۰۲۶ نیروهای ذخیره برای مدت ۶۰ روز فراخوانده شوند.

این روزنامه همچنین نوشت: قانون خدمت اجباری که یکی از اعضای کنست پیشنهاد کرده، نیازهای ارتش را برآورده نخواهد کرد و به گفته افسران، این قانون چیزی بیش از یک مانور سیاسی نیست.

آمریکا در خاورمیانه به دنبال چیست؟



زمان آن فرا رسیده است که عقب‌نشینی کرده، حضور خود را در خاورمیانه بازتعریف کرده و به‌طور جدی محدود کند.

او بر این باور است که دو محرک راهبردی اصلی برای درگیری عمیق ایالات متحده در خاورمیانه طی پنج دهه گذشته یعنی نفت و تروریسم دیگر در زمره چالش‌های راهبردی درجه‌اول قرار نمی‌گیرند. آمریکا امروز صادرکننده خالص نفت است و به همین دلیل، وابستگی پیشین خود به سوخت‌های فسیلی خاورمیانه را تا حد زیادی از دست داده است. از سوی دیگر، با شکست داعش در سال ۲۰۱۹ و تضعیف گسترده و کلی القاعده، این امکان فراهم شده است که در اغلب موارد، بازیگران محلی خودشان با تهدیدهای تروریستی روبه‌رو شوند و آن‌ها را مدیریت کنند.

هم‌زمان، بخش قابل‌توجهی از تحلیلگران در آمریکا تأکید می‌کنند که جنگ‌های پرهزینه و بی‌ثمر ایالات متحده در «خاورمیانه بزرگ»، نه به صلح انجامیده و نه ثباتی پایدار به همراه آورده است. بر پایه این تجربه‌های تلخ، افکار عمومی در آمریکا علیه آنچه بسیاری از آن با عنوان «جنگ‌های پایان‌ناپذیر» یاد می‌کنند، به نقطه اوج رسیده است.

در نتیجه، رهبران سیاسی هر دو حزب اکنون آمادگی بیشتری برای پذیرش فراخوان‌هایی پیدا کرده‌اند که طی دهه‌ها برای عقب‌نشینی و خروج از منطقه مطرح می‌شد.

مارتن ایندیک، دیپلمات فقید آمریکایی (درگذشته در ۲۵ ژوئیه ۲۰۲۴) و سفیر پیشین ایالات متحده در اسرائیل بر این نظر بود که اهدافی که آمریکا در دوران جنگ سرد برای خود تعریف کرده بود، دیگر با واقعیات امروز سازگار نیست. او استدلال می‌کرد که پس از فدا شدن شمار زیادی از جان‌های آمریکایی و هدر رفتن منابع ضروری است ایالات متحده راهی برای رهایی از چرخه «جنگ‌های صلیبی» و عقب‌نشینی‌های پرهزینه و نامیدکننده پیدا کند.حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و تجاوز وحشیانه پس از آن به غزه، مرزهای واقعی نفوذ ایالات متحده و جسورتر شدن قدرت‌های منطقه‌ای را آشکار کرد.

درست در زمانی که واشنگتن مشغول بازتنظیم سطح حضور خود در خاورمیانه بود، شبکه‌ای پیچیده از ائتلاف‌ها و رقابت‌های محلی، نقشه

بین الملل

به‌طور بنیادی، آمریکا در منطقه خاورمیانه بازیگران چه در واشنگتن و چه در پایتخت‌های منطقه تصویر روشنی از نقشه نهایی این بازچینی در اختیار ندارند.

در طول دهه‌ها، پژوهشگرانی که خود را «واقع‌گرا» می‌نامند، منطق نظامی‌سازی خاورمیانه از سوی ایالات متحده را توجیه کرده و بارها از آن به دفاع برخاسته‌اند. آن‌ها پیوسته انکار کرده‌اند که این رویکرد ریشه در طمع، انگیزه‌های ایدئولوژیک مسیحی یا حتی پیش‌فرض‌های امپریالیستی دارد و چنین «انگیزه‌های ادعایی» را چیزی نزدیک به «خرافه» توصیف کرده‌اند. در عین حال، سیاست واشنگتن در قبال این منطقه همواره زیر فشار دو نیروی متعارض شکل گرفته است: از یک سو ضرورت حفاظت از منافع دائمی و راهبردی آمریکا و از سوی دیگر میل روزافزون برای پرهیز از گرفتار شدن در باتلاق مشکلات بی‌پایان خاورمیانه.

پل ולفویتس، یکی از معماران اصلی حمله آمریکا به عراق، زمانی گفته بود که تغییر تمرکزش از خاورمیانه به کار بر شرق آسیا، شبیه «خارج شدن از اتاقی خفه و تنگ به‌سوی نور خورشید و هوای تازه» بود. مقام‌های آمریکایی، به‌تعبیر هال برندز سال‌هاست با همین تصویر ذهنی زندگی می‌کنند: اشتیاق برای قدم‌گذاشتن در روشنایی، در حالی که می‌دانند هرگز نمی‌توانند به‌طور کامل از تاریکی خاورمیانه بگریزند.

برخی تحلیلگران بر این باورند که «روایت خروج» از خاورمیانه، خود عاملانه به‌عنوان یک ابزار سیاسی و تبلیغاتی ساخته و پرداخته شده است؛ روایتی که هدفش صرفاً اعلام عقب‌نشینی نیست، بلکه بیش از هر چیز تلاشی است برای آزمون نیت قدرت‌های بین‌المللی‌ای که سودای کنار زدن آمریکا از حوزه‌های نفوذ سنتی‌اش را در سر دارند. در این چارچوب، این روایت برای واشنگتن یک فرصت راهبردی می‌آفریند تا در سایه احساس ظاهری «غیبت آمریکا»، رفتار قدرت‌های تازه‌واردی مانند چین را در منطقه رصد، سنجش و ارزیابی کند.

هم‌زمان، در وضعیتی که رهبری چین هنوز برای ترک «منطقه آسایش» خود مردد است، تصمیم‌گیران آمریکایی بیش از پیش مشتاق‌اند از نیت و توانمندی‌های واقعی پکن سر درآورند؛ به‌ویژه اگر قرار باشد چین پای در آب‌های متلاطم و پرخطر خاورمیانه بگذارد و نقشی فعال‌تر در این جغرافیای پریسک بر عهده بگیرد.

در همین چارچوب، استیون سیمون، نویسنده کتاب «توهم بزرگ» بخشی از توضیحات او درباره ریشه‌های خسارت‌های آمریکا در خاورمیانه طی چهار دهه گذشته را نقل می‌کند. سیمون عامل تعیین‌کننده را در ناکامی‌های واشنگتن، ناتوانی ایالات متحده در فهم درست واقعیت‌های این منطقه می‌داند و تأکید می‌کند اگر آمریکا می‌خواهد شانسش برای موفقیت پایدار در خاورمیانه داشته باشد، باید از تحمیل سیاست‌های یک‌جانبه خود دست بردارد و در عوض، اولویت را به شنیدن صدای متحدان محلی‌اش بدهد.

با در نظر گرفتن اهمیت ژئواستراتژیک و فرهنگی‌ای که خاورمیانه در خود متمرکز کرده است، اغراق نخواهد بود اگر گفته شود هژمونی جهانی بلندمدت و در دست گرفتن مطمئن سکان هدایت نظم بین‌المللی، برای هیچ قدرتی دست‌یافتنی نخواهد بود؛ مگر آن که بتواند در بلندمدت بر این منطقه، هژمونی مؤثر و پایدار اعمال کند.

مذاکرات دشوار آمریکا و اوکراین

بر سر مرز دوافکتو با روسیه

نبود. ما واقعاً قردان مشارکت جدی آمریکا هستیم. موضع ما این است که باید هر کاری بکنیم تا آمریکا بدون از دست دادن کشورمان و در عین جلوگیری از وقوع دوباره تجاوز، به موفقیت برسد.»

زلنسکی می‌خواست موضوع مرزی را مستقیماً با ترامپ گفت‌وگو کند، اما ترامپ گفت تنها زمانی دوباره با زلنسکی یا پوتین دیدار خواهد کرد که توافق به مرحله نهایی نزدیک شده باشد.

ترامپ روز یکشنبه به مسیر بازگشت از فلوریدا به واشنگتن، به خبرنگاران در هوایپمای نیروی هوایی آمریکا گفت که درباره نتیجه مذاکرات مطلع شده و فکر می‌کند «شانس خوبی برای دستیابی به یک توافق وجود دارد.»

یک مقام ارشد آمریکایی گفت گفت‌وگوهای روز یکشنبه «مثبت» بود.

امرف پس از نشست در تلگرام نوشت: «ما پیشرفت قابل توجهی در پیشبرد یک صلح عادلانه مورد بحث، خط کنترل سرزمینی بود. از طرف آمریکا، ویتکاف، وزیر امور خارجه مارکو رویبو، و مشاور ترامپ و داماد او، جرد کوشنر حضور داشتند. طرف اوکراینی شامل مشاور امنیت ملی روستم امرف، رئیس ستاد ارتش ژنرال وادیم اسکیبیبتسکی بود.

پس از پایان گفت‌وگوها با تیم‌ها، امرف جلسه دیگری را به‌صورت یک‌به‌یک با ویتکاف برگزار کرد. سپس امرف با رئیس‌جمهور اوکراین ولودیمیر زلنسکی تماس گرفت و او را از روند مذاکرات آگاه کرد.

یکی از مقام‌ها اوکراینی پس از جلسه به آکسیوس نوشت: «جلسه فشرده بود، اما منفی

سه‌شنبه۱۱آذر ۱۴۰۴ ■ شماره ۷۱۲۸ ■ سال بیست و هشتم

«

سناریوی احتمالی غفو نتانیاهو توسط رئیس رژیم صهیونیستی



در ادامه، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، سناریوهای متعددی را در مورد شرایط تأیید آن توسط «اسحاق هرتزوگ»، مطرح می‌کند.

در اقدامی بی‌سابقه که لرزه بر ساختار نظام قضایی و سیاسی رژیم صهیونیستی انداخت، نتانیاهو دیروز (یکشنبه) با ارسال نامه‌ای رسمی به اسحاق هرتزوگ، رئیس رژیم صهیونیستی درخواست غفو کامل از محاکمه در پرونده‌های فساد مالی را مطرح کرد. این درخواست که شامل دو نامه یکی امضا شده توسط وکیل نتانیاهو و دیگری توسط وی نوشته شده است.

نتانیاهو در این درخواست جرم خود را نپذیرفته و حتی از آن ابراز پشیمانی نکرده است و تنها ادعا کرده در خصوص منافع و وحدت داخلی نگران است. نتانیاهو بار دیگر با مطرح کردن بحث مشکلات خارجی سعی در حل بحران‌های داخلی خود داشت است.

گمانه‌زنی‌های متعددی بلافاصله پس از انتشار این نامه در رسانه‌های عبری‌زبان و بین‌المللی پیرامون دلایل پشت‌پرده درخواست، همچون دقیق آن و شروط احتمالی تأیید غفو، شکل گرفت.

منابع نزدیک به نتانیاهو به رسانه اسرائیلی آی ۲۴ نیز گفته‌اند که او حتی به کوچک‌ترین شروطی مانند بازنگستگی از عرصه سیاست یا برگزاری انتخابات زودهنگام تمایلی نشان نمی‌دهد و همچنان قصد نامزدی در انتخابات آتی برای پست نخست‌وزیری را دارد. موضوعی که درخواست غفو را به یک قمار سیاسی حقوقی تمام‌عبار تبدیل کرده است.

دفتر هرتزوگ در یک بیانیه رسمی اعلام کرد که تصمیم‌گیری در این خصوص چندین هفته تا دو ماه طول خواهد کشید. رئیس رژیم صهیونیستی شروطی مانند بازنگستگی از عرصه سیاست به طور معمول یک نقش تشریفاتی دارد؛ اما در خصوص اعطای غفو، نقش او کلیدی است. وی تأکید کرده که با دقت و مسؤولیت کامل همه نظرات کارشناسی از جمله از دستگاه قضایی و اداره غفو و بخشودگی را جوبا خواهد شد و تنها پس از آن گام بعدی را برمی‌دارد.

با این حال این تأخیر، برای نتانیاهو فرصتی برای شکل‌گیری ائتلاف‌های پنهان و فشارهای سیاسی فراهم می‌کند تا اهداف خود را دنبال کند، به ویژه با حمایت علنی «دونالد ترامپ»

«

مادورو: ظرف ۱۸ ماه کنار می‌روم؛

کاخ سفید: نه، همین الان

برخی منابع خبری با ادعای اینکه مقامات آمریکایی استعفاي پیشنهادی را به عنوان راه حلی برای اختلاف کاراکاس- واشینگتن پذیرفته‌اند، از آمادگی مادورو برای کناره‌گیری ظرف ۱۸ ماه سخن گفته‌اند. این در حالی است که کاخ سفید بر کناره‌گیری فوری مادورو تأکید دارد.

خبرگزاری سی‌ان‌ان به نقل از یک منبع مدعی شد در طول مذاکرات غیررسمی با نمایندگان آمریکا، نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا اعلام کرده است آمادگی دارد تا ظرف ۱۸ از قدرت کناره‌گیری کند. طبق گزارش سی‌ان‌ان

«

پاپ حاضر نشد در مسجد سلطان احمد نماز بخواند



ر حالی که پاپ جدید در نخستین سفر خارجی خود راهی یک کشور مسلمان شده است، خبرها حکایت از آن دارد که وی در بازدید از یک مسجد به درخواست برای نماز خواندن در آن مکان پاسخ منفی داده است.

به گزارش از سی‌ان‌ان، «لئون چهاردهم» پاپ جدیدی که چند ماهی است به این سمت انتخاب شده، در نخستین سفر خارجی خود که راهی ترکیه شده، از «مسجد سلطان احمد» در استانبول که به نام «مسجد آبی» نیز شهره است، بازدید کرد.

طبق گزارش سی‌ان‌ان، پاپ در بازدید از این مسجد در استانبول ترکیه، به نشانه احترام کفشهای خود را درآورد، اما به درخواست برای نماز و عبادت در این مکان مقدس پاسخ منفی داد.

در گزارش سی‌ان‌ان که به عنوان «در نخستین بازدید از یک مسجد، پاپ لئون کفشهایش را درآورد، اما به نظر نمی‌رسد که نماز و دعا خوانده باشد» نوشت: «روز شنبه پاپ لئون به مسجد آبی در استانبول رفت؛ عبادتگاهی متعلق به قرن ۱۷ میلادی که شاهکار دوره عثمانی به حساب می‌آید؛ شاهکاری که در آن کاشی‌های فیروزه‌ای دیوارها و گنبد این مسجد را زینت داده‌اند.»

طبق این گزارش در این بازدید همراه پاپ، رهبران مذهبی مسلمان نیز حضور داشتند و پس از آنکه آن‌ها اندکی در حیاط مسجد قدم زدند، پاپ با درآوردن کفشهایش، با جورایی سفید وارد فضای داخلی مسجد شد. سی‌ان‌ان در ادامه می‌نویسد که «اشگین تونجا» موزن مسجد در این دیدار خطاب به پاپ لئون، از وی می‌خواهد تا او دراین مکان به نماز و دعا بپردازد. خود موزن در این رابطه چنین می‌گوید: «من به او

^[1] پاپ لئون کفشهایش را درآورد، اما به نظر نمی‌رسد که نماز و دعا خوانده باشد

^[2] روز شنبه پاپ لئون به مسجد آبی

^[3] در استانبول رفت؛ عبادتگاهی متعلق به قرن